



مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری

سال اول/شماره اول/شهریور ۱۳۸۶

گزارش جمهور

دیالکتیک سقراطی رئیس‌جمهور در پیروزی نهضت ملی هسته‌ای ایران

نگارنده:

مجتبی زارعی

گزارش‌های جمهور لزوماً بیانگر دیدگاه‌های
مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری نمی‌باشد

زیر نظر شورای سیاستگذاری

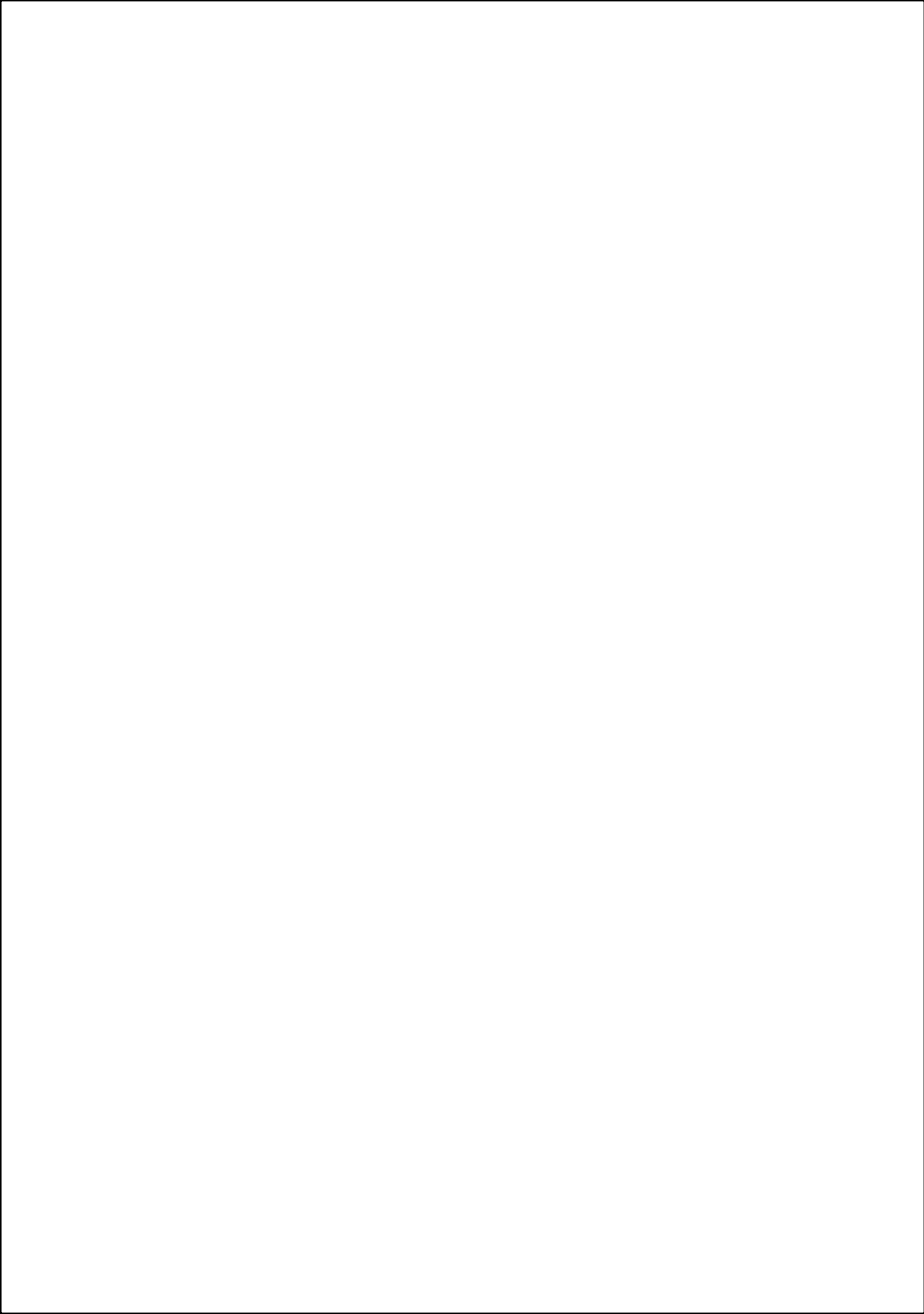
نشانی: تهران-خیابان جمهوری-
خیابان دانشگاه جنوبی-پلاک ۱۸۷

تلفن: ۶۴۴۵۳۱۰۴

۶۶۴۱۳۱۰۳

نمابر: ۶۶۹۵۳۰۸۱

E-mail: RDC@GOVIR.IR



مقدمه

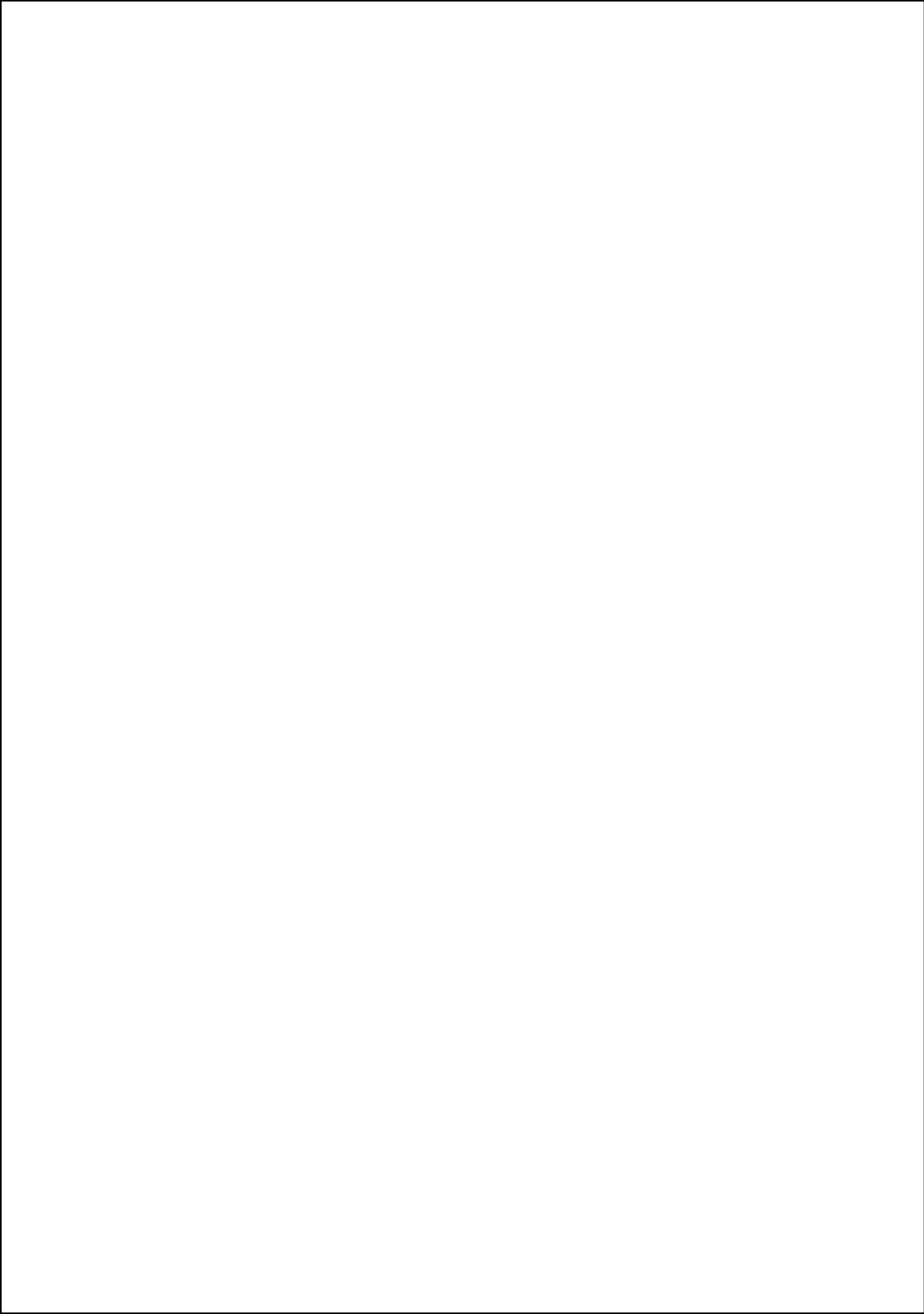
گزارش جمهور، نام ضمیمه فصلنامه تخصصی مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری ذیل عنوان «نامه جمهور» است که به فضل الهی هر ده روز یک بار منتشر و به مشترکین ارجمند تقدیم خواهد شد.

گزارش‌های جمهور در هر نوبت یکی از رویکردها، مبانی و کارویژه‌های دولت اسلامی و دستاوردهای آن را در سطوح ملی و فراملی مورد بررسی، تبیین و تحلیل قرار خواهد داد. گزارش‌های مکتوب مورد اشاره، لزوماً بیانگر دیدگاه‌های رسمی مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری نخواهد بود و نظر نگارنده به شمار خواهد آمد.

شایان ذکر است فصلنامه تخصصی نامه جمهور نیز از حیث علمی در حوزه‌های سند پژوهی و بررسی و تحلیل خاستگاه‌ها و عملکرد دولت‌ها در بستر زمان، به زیور طبع آراسته شده که در آینده‌ای نزدیک تقدیم پژوهشگران و مورخین ارجمند می‌گردد.

نقد و نظر صاحبان اندیشه در ارتقای کیفی آثار مزید امتنان و سپاسگزاری است.

معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی
مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری



شبکه فونیکس چین در گفتگو با دکتر احمدی نژاد از وی می‌پرسد، شما فردی شجاع هستید، جورج بوش مدام با زبان زور علیه جمهوری اسلامی حرف می‌زند و قصد آن دارد تا به ایران حمله کند، آیا شما نگران نیستید یا نمی‌ترسید که این تهدیدات جامعه عمل ببوشد؟

احمدی نژاد اما در پاسخ چنین اظهار می‌دارد: «ترس» چیست؟ و آن را با چه «حروفی» می‌نویسند؟! گزارش‌گر تایم در «ژانری» دیگر کنفرانس ضد هولوکاستی در ایران را بهانه‌ای برای محکومیت احمدی نژاد در یک گفتگو مبدل می‌سازد، و از رئیس جمهور چنین پرسش می‌کند: «چرا ایران به جای برگزاری کنفرانس ضد هولوکاستی، مبتکر کنفرانسی برای صلح نمی‌شود؟» احمدی نژاد به جای پاسخ به این پرسش کلی، مبهم و سقیم، وارد جزئیات می‌شود و از پرسشگر تایم می‌پرسد:

شما اگر سرما خورده باشید، می‌باید علت سرما خوردگی را از بین ببرید. هولوکاست چیست و اساس آن کدام است؟ بهانه تأسیس اسرائیل موضوعی به نام هولوکاست است. هولوکاست چه ربطی به فلسطین دارد؟ احمدی نژاد می‌افزاید: اگر هولوکاست واقعیت است، چرا اجازه نمی‌دهند درباره آن تحقیق شود؟ اگر به این سؤال‌ها جواب بدهیم، خود به خود مسئله حل می‌شود. رژیم اسرائیل براساس هولوکاست به وجود آمد، حال اگر هولوکاست واقعیت نداشته باشد، چه خواهد شد؟

گزارش‌گر تایم از دردی دیگر وارد می‌شود، گو این که چون بنیان سفسطه را بر باد دید، در آرایش سؤالات خویش، روح و روان رئیس جمهور را مورد حمله قرار می‌دهد؛ حمله‌ای که سوفیست‌های آتنی پس از درماندگی و ناکامی‌های هر باره در فنون جدلی به سقراط وارد می‌کردند. اما پاسخ سقراط به سفاقت این طایفه سفسطه‌گر آتنی هرگز از مرز فضیلت دور نشد. اما پرسش گزارش‌گر تایم از رئیس جمهور پس از درماندگی در اقامه‌ی دلیل چنین است: «ببخشید که سؤال‌های خصوصی از شما می‌پرسم، شما در دوران کودکی و جوانی از خانواده خوبی برخوردار بوده‌اید؟!»، رئیس جمهور اما باز هم این فن پرسشگر را با پرسشی دیگر عقیم می‌کند و می‌پرسد منظورتان از خانواده خوب چیست؟ رئیس جمهور ملت کهن و بزرگ ایران بی آنکه بر پرسشگر سوفیست خرده گیرد، به وی می‌گوید:

«بله! ما یک خانواده بسیار صمیمی بودیم و همه همدیگر را دوست داشتیم. خانواده‌ای کاملاً همبسته بودیم و احترامات متناسب با آیین و سنت‌های ایرانی در این خانواده جاری بود. خانواده‌ای صمیمی و مستحکم؛ مثل اغلب خانواده‌های ایرانی».

به گمانم این نوع پرسش و پاسخ را می‌توان به سنت‌های باز اندیشی شده آتنی‌های اواخر قرن چهارم و بخشی از قرن پنجم پیش از میلاد در جدال با سقراط و سقراطیان ارجاع کرد. ما در این نوشتار سعی خواهیم کرد پس از ذکر احوال و طرح اجمالی زمانه سقراط و نیز بیان مؤلفه‌های «منطق جدلی» و «دیالکتیک سقراطی» در مواجهه با سوفسطائیان آتنی، به کاربست روش سقراطی از سوی رئیس جمهور در مواجهه با سوفسطائیان عصر جدید و حکمرانان سفسطه‌جو و فریب کار غرب سیاسی در هزاره اخیر میلادی اشاره کرده و کشاکش پیروزی روشمندان ایرانیان در نهضت ملی هسته‌ای را براساس منطق یاد شده تبیین نماییم. سؤال اصلی این است از چه روی، مطالبه رئیس جمهور و تمامی ایرانیان حول انرژی هسته‌ای طی کمتر از دو سال به یکی از ماندگارترین شعارهای این سامان مبدل گردید؟ شعار و مطالبه‌ای که اکنون حتی به تمامی مراسم شیرین و حزین آیینی در ایران راه یافته است. این در حالی است که رئیس

جمهور و ملت ایران برای طرح و تثبیت این شعار، هرگز از مزایای ثروت، قدرت و تبلیغات به مفهوم پروپاگاندا مدد نگرفته‌اند؛ گو اینکه شعارهای فراوانی در سالهای گذشته حول مسایل فرهنگی و سیاسی، با طمطراق خاص و همبسته با قدرت و ثروت طرح و القاء می‌شد، اما اکنون دیگر اثری از آن در جمع ایرانیان نیست. «جامعه مدنی»، «پلورالیسم» و «تلورانس»، مفاهیمی‌اند که برای القای آنها، میلیون‌ها کلمه نگاشته شد و برای تثبیت آنها به تهیه‌ی فیلم و خلق ده‌ها رمان مبادرت گردید، اما اکنون بیشتر به کالاهای لوکس پشت ویتترین شباهت دارد تا چیزی دیگر. به دیگر سخن پرسش آن است که احمدی‌نژاد به مدد کدامین روش توانسته است سطح شعار ملی «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» یا «انرژی هسته‌ای به جان ما بسته‌ای» را تا این اندازه ارتقاء بخشد و آن را در ردیف شعارهای ماندگار تاریخ معاصر ایران قرار دهد. شعارهایی چون «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی (ره)» که ماندگاری آنها محصول گذشت سالهایی طولانی و تقدیم جان‌هایی پاک و منزّه است، اما طی کمتر از دو سال شعار و مطالبه‌ای ملی حول انرژی هسته‌ای، همانند شعارهای گفته شده نیز چنین درخشید و ماندگار شده است.

شکل‌گیری این فرایند را می‌توان در قالب‌های مختلفی مورد تحلیل و تبیین قرار داد، اما نگارنده بر آن است که ایجاد مفاهیم گسترده و ملی کنونی که ثمره آن پیروزی و تثبیت نهضت ملی هسته‌ای ایرانیان بوده، به دور از صدفه و اتفاق و حاصل کاربست عقلانیتی روشمند و سیاستی حکمت‌آمیز از سوی رئیس‌جمهور است که ما در این نوشتار از آن به «دیالکتیک سقراطی رئیس‌جمهور در تثبیت نهضت هسته‌ای» تعبیر نموده‌ایم.

زمانه سقراط، اما مشابهت فراوانی با عصر جدید دارد. عصری که در آن «دموکراسی آنتی» غلبه یافت و آخر الامر «جام شوکران» را به سقراط چشانید. اما سقراط هرگز نمرد و روز به روز به حیات خویش تداوم بخشید، چه این که سقراط معلم فضیلت و حکیمی حقیقت‌جو بود. شهادت سقراط اگر چه علامت تغلب سیاست در دولت-شهر آنتی است اما به روشنی مؤید دوری سیاست از فضیلت و حقیقت می‌باشد. گفته می‌شود ۴۰۰ هزار نفر در دولت-شهر آنتی زندگی می‌کردند و بردگان، اسرای جنگی و کارگران فصلی نصف این جمعیت را تشکیل می‌دادند. اینان جماعتی بودند که مجاز به استفاده از مزایا و حقوق شهروندی نبودند.

علاوه بر نصف جمعیت یادشده، عدد خارجیان مقیم نیز به ۷۰ هزار نفر می‌رسید که بر تجار و محصلین مشتمل بوده و این گروهها نیز برای حضور در تعیین سرنوشت خود بایستی تحت لوای یک شهروند آنتی قرار می‌گرفتند. ۵۰ هزار از ۱۳۰ هزار نفر جمعیت باقی‌مانده، زانی بودند که برابر قانون حق دخالت در امور سیاسی را نداشتند. جالب است بدانیم که در همان ۸۰ هزار نفر جمعیت باقی‌مانده نیز، افراد زیر ۱۸ سال از مشارکت در تعیین سرنوشت خویش محروم بودند. نهایت این که دموکراسی آنتی زمانه سقراط صرفاً یک هشتم کل جمعیت دولت شهر آنتی (قریب به ۴۰ هزار نفر) را نمایندگی می‌کرد.

از این رو مشارکت سیاسی، وجهی سیاسی و اشرافی پیدا کرد و به رشد نحله‌ای منجر گردید که در تاریخ به «سوفسطائیان» شهره‌اند. چه با کمک این نحله می‌شد به جای صرف وقت در تعلیم و تربیت، چند و چون کسب قدرت به ماهر قدرت را فراگرفت و این خود آغازی برای جدال حقیقت و سیاست گردید.

در یک پژوهش تبارشناسانه و شجره‌یابی بین «دموکراسی آنتی» و «لیبرال دموکراسی» کنونی، هم‌زمانی و هم‌داستانی‌های آشکاری را می‌توان یافت. در دهکده‌ی جهانی «مک لوهان»، همانند بنیان‌های دموکراسی در دولت شهر آنتی، قریب به اتفاق ملت‌ها، جز اهالی غرب، جزو شهروندان درجه دوم به شمار می‌آیند. پذیرش زبان غربیان به عنوان زبان و فرهنگ واحد جهانی جزو مسلمات به شمار آمده و تمکین به استیلای آن از الزامات مشارکت ملت‌ها و دولت‌ها در اداره جهان محسوب می‌شود. مؤسسات فراملکتی فرهنگ واحد جهانی در حوزه‌های حقوق، سیاست، اقتصاد، امنیت و... نمایندگان حقیقی ملت‌ها به شمار نمی‌آیند و حافظ منافع الیگارش‌ی حاکم بر دهکده‌ی جهانی می‌باشند. چه بسا مردمانی که در این دهکده کوچک، قادر به تهیه قوت لایموت خویش نیستند، با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند و هرروز هزاران نفر در حسرت آب و غذا، مرگ را در میان می‌گیرند. کارتل‌ها و کمپانی داران کنونی همان الیتسیم زمانه

سقراط‌اند که اکنون در نقاب لیبرال دموکراسی، الیگارشی آتن را تجدید نموده‌اند، جان حکما را در شیشه کرده و حاکمیت فضیلت را بر نمی‌تابند. اکنون حکمرانان لیبرال دموکراسی قادرند در صورتی که امر بین ایشان و سایرین واقع شود، حتی در منظر و مراء عمومی، همه چیز را به نفع خود وتو کنند، و جام زهر را به حکما و فضلالی عالم بنوشانند. تخصصی بودن سیاست و ورزی و انسداد مرزهای مشارکت، آتنی‌ها را بر آن می‌داشت تا حول سوفسطائیان گردآیند و بدین طریق فنی را فراگیرند که به آموزش چیرگی بر حریف می‌پرداخت و به معلمان چنین کلاسی و روش چنین آموزشی نیز سوفیست و سوفسطایی‌گری اطلاق می‌گردید. اینان حرفه‌ای جز آموزش جدلی نمی‌دانستند، لذا آموزش، قدرت و ثروت زمانه سقراط با فنون خطابه و آیین جدلی توأم گردید.

از این رو هیچ مبنایی جز فایده‌مندی در حوزه‌های سه‌گانه گفته شده ملموس نبود. اصالت عمل (pragmatism) به جای فضیلت عمل نشست. مفید، هرآن چیزی بود که فایده داشت.

اما فایده برای چه کسانی و چه چیزی؟ «کلیتی» به رسمیت شناخته نمی‌شد تا ملاک و مناط سنجش قرار گیرد. لذا معلوم بود که افرادی به دنبال تشمت باشند و به حق خویش قانع نباشند. نتیجه اینکه پریشانی در افکار و عقاید نضح گرفت و بنیان‌های اخلاقی سست شد. دیگر چیزی وجود نداشت تا اعتبار و تکیه‌گاه قانون به شمار آید. مشروعیت‌ها متزلزل گردید. سقراط هرچند به نحله‌ای توحیدی و شریعت مدار تعلق ندارد، اما در این میان دنبال چیزی بود که شاید فرایند استکمالی آن چیزی جز آن هم نباشد. چه اینکه او این فرایند را از طریق رجوع به فطرت و طبیعتی حقیقت‌گرایانه دنبال می‌کرد.

او علیه سخن‌وران سوفیست قیام کرد. با «ایپیاس»، «گرگیاس»، «پروتوگراس»، «هراکلیتوس» و همه رهبران و طایفه اصالت عمل در افتاد. طایفه‌ای که عالم را حرکت و تصرّم محض می‌دانستند و هیچ امر «کلی» را به رسمیت نمی‌شناختند. معیار، انسان بود. انسان نه از آن حیث که یک «کلی» به شمار آید، بلکه هر یک از انسان‌ها. لذا معیار ثابتی برای اثبات حقیقت وجود نداشت و حقایق متنوع و متلون بود.

چیزی شبیه به «ما بعد مدرنیته» و به خصوص در وضع و مقام «پست مدرنیسم» که حقیقت متکثر را نمایندگی می‌کند و صد البته در بین حقایق متکثر دهکده جهانی در وضعیت لیبرال دموکراسی، شأن و مقام حقیقتی بالاتر است که همراه با تغلب و زور باشد. «الحق لمن غلبه»، حق با کسی و جریانی است که غلبه پیدا کند و تو خود نیک می‌دانی که همین سفسطه و حکمرانان سوفیست زمانه با این زبان بر عالم غلبه دارند. از این رو می‌توان گفت «مطلق‌گرایی» و «انحصار طلبی» از خصایص و کار ویژه‌های سوفسطائیان و خلف آن دموکراسی لیبرال است. چه این که سوفسطائیان خود را دانا به همه چیز و «عقل کل» زمانه می‌دانستند در حالی که سقراطیان خود را دوست‌دار دانایی و معرفت به شمار می‌آوردند و مگر نه این که لیبرال دموکراسی امروز، خود را مرجع اکنون، مبداء دیروز و پایان تاریخ فردا اعلام کرده است. پس اگر چنین است پاسخ همانی است که سقراط در پی اثبات آن بوده، که همان مستولی بودن «جهل مرکب» بر سوفسطائیان است. سقراط به عنوان جستجوگر حقیقت در پی آن بود تا به آنها بفهماند که «مطلع نیستند که نمی‌دانند!» و مگر رفتار و گفتار فوکویاما و هانتینگتن و بوش و بلر به جز روش سقراطی شایسته دریافت پاسخی دیگر است؟!

نگاهی حتی گذرا به کارنامه سیاه مغربیان و مؤسساتی چون شورای امنیت خود مؤید وضع و مقام منحط سیاست در دهکده جهانی است.

معلم اخلاق، سقراط شهید اما به دنبال حقیقتی بود که مورد اتفاق نوع بنی آدم باشد. دموکرات‌های آتنی که دموکراسی آتنی دست پخت آنهاست، در مقابل مقام استدلالی-دیالکتیکی سقراط، با ارائه براهینی غیر مرتبط، مکرر از این شاخه به آن شاخه می‌پریدند، چون آنچه آنها می‌اندیشیدند، نه کشف حقیقت و ارتقای فکر و تربیت روح که «اسکات خصم» بود. آنها در اندیشه حل مسأله نبودند، بلکه «مذاکره» و «مباحثه» را همانند «جنگ افزارهای» صحنه نبرد تلقی نموده و با هیمنه‌ای به مثابه یک جنگجو به صحنه «بحث» وارد می‌شدند.

«سقراط»، خبرسازترین فرد و حکیم زمانه بود که پایداری‌اش در جستجو و کشف حقایق، تمثیلی از او ساخت که به دلیل مستظهر بودن به عقل، او را قهرمان تابناک خرد نامیده‌اند و به همین دلیل نفوذ خاصی در بین مردمان عصر خویش داشت.

سقراط به دنبال آن بود که آدمی خویش را بشناسد و شناخت و علم به خویش را همان تقوا و تقوا را هم علم و این علم را نیز آموزشی و آموختنی می‌دانست. لذا او دموکراسی آتنی گرفتار در کمند آریستوکراسی معطوف به کار ویژه‌های الیگارشیک را بر نمی‌تابید و به فرد، فرد آتنی بشارت می‌داد که در صورت لیاقت و کسب فضیلت، سعه وجودی‌شان ظرفیت هر شأن و مقامی را پیدا خواهد کرد. از این رو با شاگردان آتنی‌اش در «آگورا» (Agura) (میدان بزرگ شهر) می‌نشست و بحث می‌کرد، به دنبال طبقه ممتازین نبود و به حرف‌های تبلیغاتی که وی را مورد ریشخند، قرار می‌داد، هرگز توجهی نمی‌کرد. بینی‌های سقراط از آن روی که از منافذ گشادی برخوردار بود، وی را مورد طعنه طایفه سفسطه‌گر قرار می‌داد، اما سقراط می‌گفت مگر نه اینکه بینی برای نفس کشیدن است؟ پس اگر چنین است، سوراخ‌های گشاد بینی‌ام راه نفس کشیدن را هموارتر می‌کند، رقبای سوفیست سقراط طرفی از این طعنه‌ها نمی‌بستند. گو این که سقراط با هر کسی که حرف‌هایش را گوش می‌کرد، می‌نشست و حرف می‌زد و حرف ایشان را گوش می‌کرد.

به نظرم صرف‌نظر از اینکه مبانی رفتاری و نظام تصمیم‌سازی احمدی‌نژاد بر معارف اسلامی و شیعی ابتناء یافته و عاشورا، عاشوراییان و فلسفه مهدویت، مؤلفه بنیادین تفکر رئیس‌جمهور است، مع‌الوصف می‌توان گفت، سقراط و دیالکتیک سقراطی، قهرمانان روش‌مندی احمدی‌نژاد در بحث و مذاکره با بیگانگان می‌باشد. رقبای احمدی‌نژاد بر آن بودند که ریاست جمهوری به او نمی‌آید! اشکالی که البته، لیبرال‌ها بر «رجایی» هم وارد می‌نمودند. یکی از سیاسیون که برخی اوقات حرف‌هایش از جاده‌ی عقل خارج می‌شود، عدم شباهت احمدی‌نژاد به رؤسای جمهوری! را حتی در استودیوی خبری صدا و سیما نیز بیان کرد و کماکان نیز او و دوستانش چنین می‌کنند، اما رئیس‌جمهور به مدد «دیالکتیک سقراطی» و بی‌اعتنا به این سوفسطائیان در حال کار و مباحثه با مردمان در «آگورا»‌های ایران است.

رئیس‌جمهور اما اکنون با مدد از دیالکتیک سقراط پیش رفته است؛ روشی که خود سقراط آن را به «telenchus» موسوم نموده، (چیزی شبیه سؤال‌پیش کردن خودمان). البته رئیس‌جمهور این روش سقراطی را در مواجهه با بیگانگان بیش از رقبای داخلی‌اش مورد استفاده قرار داده است. سقراط البته به دست انداختن و استهزاء «ironie» نیز شهره می‌باشد. البته بهره جستن از مثل اتصال ویژه‌خواران متنغد با شیلنگ‌های چند اینچی، استهزای سقراطی کسانی است که مبارزه با ویژه‌خواری راه، بی‌ثبات سازی سرمایه‌گذاری در ایران نامیده‌اند. وقتی به کارنامه‌ی احمدی‌نژاد در پیروزی نهضت ملی هسته‌ای نگاه کنیم، کاربست این فن را بیشتر می‌یابیم.

نگارنده بر آن است که رئیس‌جمهور اکنون با استمداد از آموزه‌های روش سقراط، مبدع «سیاست مناظره‌ای» است و می‌توان مدعی شد از بین حکمرانان جهان، صرفاً اوست که می‌توان وی را «رئیس‌جمهور پرسش و پاسخ» نامید. بسیاری از مقامات عالی‌رتبه ایرانی و رؤسای جمهور برخی مقاطع تاریخی ایران در مذاکره و مباحثه با بیگانگان در مقام متهم بازجویان نظام سلطه و کمپانی‌داران قرار گرفته‌اند. اما این بار وضع متفاوت شده و رئیس‌جمهور، خود در مقام پرسش از دنیا و نیز بازجوی حکمرانان سفسطه‌جو منزلت یافته است.

نگارش نامه به فرعون زمان؛ جورج دبلیو بوش، گفتگوی مکتوب با ملت آمریکا و ارسال نامه به صدر اعظم آلمان و همچنین اصرار رئیس‌جمهور بر اجرای «سیاست مناظره‌ای» بین خود و رئیس‌جمهور آمریکا در آگورا‌های جهان، مسوق به کاربست چنین دیالکتیکی است.

سقراط و روش سقراطی، الگوی بی‌بدیل جدال با سوفسطاییان زمانه است. احمدی‌نژاد اکنون خبرسازترین رئیس‌جمهور جهان است و همانند دیالکتیک سقراطی به طعنه‌ها و نیش‌خندها بی‌اعتناست؛ از آن روی که حریف سفسطه‌جو را مستأصل ساخته تا از سر استیصال به تناقض مأخوذ از نادانی خویش اقرار نماید. سقراط نیز چنین می‌کرد

و حریف خویش را دست می‌انداخت، اما در آیند و روند سؤال و جواب‌ها، به دنبال «اسکات خصم» نبود، بلکه به دنبال کشف حقیقت، ارتقاء و آموزش آتنی‌ها بود.

دیالکتیک سقراطی یا مناظره و مباحثه جدلی (dialectic) او به دنبال رشد آدمی بود. البته احمدی‌نژاد هم قطعاً از جدال با سفسطه جویان مدرن و زمانه پست مدرن، به دنبال اسکات خصم می‌باشد، اما اسکات خصم در روش سقراطی ایشان مبتنی بر افشای وجود تناقض بوده و به کشف دوگانگی‌ها در منطق و رفتار خود خصم بازگشت دارد. اکنون دیگر سقیم‌بودن منطق باشگاه انحصاری انرژی اتمی بر جهان آشکار شده است. این وضوح و نورافشانی در تاریخ‌خانه آژانس مرهون تلاش ایرانیان و رئیس جمهور ایرانی است. رئیس جمهور با طرح پرسش‌های مکرر، ضمن نمایاندن کسوت سفسطه براهین حریف، در پی افشای حقیقتی بود که سال‌ها در این باشگاه مکتوم مانده بود، حقیقتی که عده‌ای را بر آن می‌داشت تا آن چیزی که برای خویش می‌پسندند برای دیگران می‌پسندند. منطق رئیس‌جمهور در این خصوص اما، عمیق و قویم است، با هم بخشی از آن را مرور می‌کنیم:

«...به استدلال‌هایشان گوش بدهید. ببینید چه استدلال‌های بسیار ضعیف و سخیف و ابتدایی‌ای را به کار می‌گیرند. می‌گویند ملت ایران چون نفت دارد نیازی به انرژی هسته‌ای ندارد. حالا که شما دنبال انرژی هسته‌ای هستید، معلوم است آن را برای کار دیگری می‌خواهید. پاسخ ما خیلی روشن است. می‌گوییم اولاً مگر تنها کشوری که نفت دارد ایران است؟ آمریکا که ده برابر ما نفت دارد. ما اگر ۴ میلیون بشکه تولید می‌کنیم، آمریکا چند برابر ما نفت تولید می‌کند، او چرا به انرژی هسته‌ای نیاز دارد و ما نیاز نداریم؟ همه‌تان دارید برای انرژی‌های نو و زمانی که سوخت فسیلی تمام می‌شود برنامه ریزی می‌کنید. دارید انرژی خورشیدی، هسته‌ای، باد، آب و انواع انرژی‌ها را طراحی می‌کنید، اما به ملت ایران که می‌رسد، می‌گویید چون شما نفت دارید. خب شما هم نفت دارید.»

وی تا اینجا مقدمات استدلالی حریف را از وجاهت انداخت. وقتی «صورت» و نیز «صغرای» صورت در منطق، سقیم گردد، اصلاً نباید دنبال نتیجه بود. لذا وقتی مقدمه نخست احمدی‌نژاد صورت جدلی غربی‌ها را از اثر و خاصیت تهی معرفی کرد، مقدماتی بدیع مقابل حریف می‌آراید که منتج به نتیجه‌ای غیر از خواست حریف می‌گردد:

«اصلاً بیاییم کاری نکنیم. ما قول می‌دهیم تا ۵۰ سال نفت شما را تأمین می‌کنیم، قیمتش را هم عادلانه حساب می‌کنیم، شما هم کنار بگذارید. خب اگر کنار نمی‌گذارید، معلوم است که ریگی به کفش شما هست. البته همه ما می‌دانیم که به کفش شما نه تنها یک ریگ بلکه صد ریگ هست. جالب است؛ به من می‌گفتند ما نمی‌دانیم شما چرا این قدر اصرار دارید که چرخه سوخت را حفظ کنید، حتی حاضر نیستید این را دو ماه تعطیل بکنید. معلوم است که ریگی در کفشتان هست. من گفتم اتفاقاً سؤال ما هم این است که شما چرا این قدر اصرار دارید که ما این را تعطیل بکنیم؟»

احمدی‌نژاد به این نقطه از بحث که می‌رسد، با استفاده از منطق دشمن، او و تمامی حیثیتش را نزد جهانیان به استهزاء می‌گیرد:

«حالا استدلال آخری که برای ما آوردند خیلی جالب است. می‌گویند بسیار خوب حق شماست، قانون به شما حق می‌دهد، شما منحرف نشده‌اید، صلح آمیز کار می‌کنید و همه چیز حق شماست. اما اگر ما بخواهیم کوتاه بیاییم و شما داشته باشید، فردا کشورهای دیگر هم می‌خواهند داشته باشند. ما می‌گوییم عجب! من به آنها پاسخ دادم و گفتم، اگر حق است خب همه داشته باشند. اگر خوب است همه داشته باشند و اگر بد است، هیچ کس نداشته باشد. شما مگر صاحب دنیا هستید که نشسته‌اید می‌گویید چه کسی داشته باشد و چه کسی نداشته باشد. جالب است.

باز استدلال را ببینید. این روحیه نخوت، خودخواهی، خودپرستی و غرور چه می‌کند. نشستیم با آنها مذاکره می‌کنیم، می‌گوییم این ماده سه، این ماده چهار، این ماده دو و این ماده یک، گفته است تمام اعضای آژانس حق دارند از چرخه کامل سوخت بهره‌مند بشوند. بقیه هم باید کمک کنند تا آنها داشته باشند. همه موظف‌اند فناوری بدهند، می‌گوییم خب این را قبول دارید؟ می‌گویند بله. می‌گوییم برای ما هم قبول دارید؟ می‌گویند بله، برای شما هم قبول داریم. می‌گوییم خب چرا می‌خواهید مانع بشوید؟ می‌گویند بله، ما قبول داریم حق شماست، اما معنایش این نیست که شما داشته باشید. گفتیم عجب! این حقی است که فقط روی کاغذ نوشته شده و فقط هم شما و نوکرهای شما می‌توانند استفاده کنند. هر ملتی که مستقل شد، شما می‌خواهید مزاحمت کنید. این منطق امروز این قدرت‌هاست...

...آنها می‌گویند ما نگرانیم و ممکن است ده سال، پانزده سال دیگر ایران از مسیر صلح آمیز منحرف بشود. ما به آنها می‌گوییم ممکن است و هر چیزی امکان دارد، اما برای ملت ایران چنین چیزی نیست. ملت ایران ملتی است که تمدن، فرهنگ، اعتقادات بسیار روشن، بهترین جوانان و اندیشه‌ها را دارد و نیازی به این ابزار ندارد. من به یکی از این آقایان

که در نیویورک به من می‌گفت: «شما چگونه می‌خواهید از خودتان دفاع بکنید؟ شما می‌گویید که ما مثلاً بمب هسته‌ای نمی‌خواهیم»، گفتم آقا چرا متوجه نیستید و نمی‌فهمید، دیگر دوران بمب و این حرفها به پایان رسیده است. امروز روز منطق، اندیشه و فرهنگ است و بدانید ملت ایران دارای بالاترین منطق، فرهنگ و اندیشه است.

حضار: انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست!

به دروغ می‌گویند ما نگرانیم. خب اگر واقعاً نگرانید و واقعاً با بمب مخالفید، نشان بدهید. اول بسم الله! این بمب‌های خودتان را نابود کنید تا دنیا باور کند که شما مخالف بمب هستید. ما می‌گوییم مخالف بمب هستیم، شما هم می‌گویید مخالفیم. بازرسین آژانس ۱۰۰۰ بار آمده‌اند و بازرسی کرده‌اند، هر دفعه که آمده‌اند گفته‌اند ما کوچک‌ترین نشانه‌ای از انحراف ندیدیم. اما شما هم اجازه بدهید بازرسین آژانس ببینند و انبارهایتان را ببینند و ببینند که شما هم منحرف شده‌اید یا نشده‌اید؟ خب شما دروغ می‌گویید. اگر شما راستگو هستید، بسم الله، رطب خورده منع رطب چون کند؟! شما خودتان بمب ساخته‌اید و بعد می‌گویید نگرانید. دروغ می‌گویید که نگرانید. ما بارها و بارها اعلام کرده‌ایم که دنبال عدالتیم. عدالت یعنی قانون برای همه، یعنی اگر چیزی خوب است همه داشته باشند و اگر بد است هیچ‌کس نداشته باشد...»

دیالکتیک سقراطی در سیاست، نتیجه‌ای جز پرهیز از کاربست زبان بمب و زور، و رجوع به مدارا و اقناع را بر نمی‌تابد. گو اینکه اراده آزاد مورد نظر سقراط، فضیلتی است که پیرو عقل می‌باشد، البته سقراط در این بین ترجیحی را بالاتر از عدالت نمی‌یافت.

گویا یکی از دلایل مخالفت سقراط با نوع آموزش سوفسطاییان آن بود که آموزش علم در عصر آتن از سوی این طایفه صرفاً برای کسب قدرت و راهی برای ایجاد درآمد شده بود. «پائیدا»؛ یعنی تعلیم و تربیتی که سقراط می‌گوید ذیل اصطلاح «سخول» و «سخوله» یونانی است. چیزی شبیه به فراغت فارسی، اما نه به معنای بیکاری، و مراد از آن استقلال داشتن و آزاد بودن از قیودات حواس در آدمی است. به قول فیلسوف ارجمند، دکتر کریم مجتهدی، شاید شبیه به «انسان معلق» ابن‌سیناست که از حیث آزادی، ذهنی مستقل دارد. سقراط با این رویکرد منتقد جدی تعلیمات سوفسطاییان بود. تعلیماتی که نه در جستجوی حقیقت، که در پی قدرت و ثروت بود.

پرواضح است ترجیحات بلامرجح موجود در لیبرال دموکراسی کنونی نیز به غلبه قوای غضب و شهوت بر قوه فطرت منجر گردیده و انسان آزاد و معلق «سنت سینوی» و «فرد فارغ‌البال سقراطی» را در کمند خویش درآورده است. پس معلوم است که سقراط به سیاستی حکمت‌آمیز می‌اندیشید. عقل، حکمت و عدالت آن نیست که آدمی، اسیر مشهورات زمانه و غره و فریفته امور شبه یقینی زمانه شود. لذا سقراط در روند شکل‌گیری دموکراسی آتنی، مکرر، بنیادها و مشهورات زمانه را مورد تردید قرار می‌داد. روشی که اکنون احمدی‌نژاد نیز به خوبی از آن سود می‌جوید و مشهورات زمانه را بدان دلیل که «من غیر حق» و از راه تغلب و تقلب به جای یقینات نشسته، مورد شک قرار می‌دهد. گو اینکه سؤالات به نظر ابتدایی و پیش‌پا افتاده‌ای که سقراط از همه کس می‌پرسید نیز رذیه‌ای بر چیرگی سفسطه بر زمانه بود. سقراط از بین آن همه سفسطه و سفسطه‌گران می‌پرسید، شجاعت چیست؟ و فضایل کدام‌اند؟ شرافت چیست و عدالت کدام است؟ کسب و کار تو چیست؟ آیا سیاستمداری؟ اگر هستی، از حکومت چه می‌دانی و برای غلبه بر جهل خود چه قدمی بر داشته‌ای؟! به نظر نگارنده، نامه رئیس‌جمهور ایران به رئیس‌جمهور ایالات متحده‌ی آمریکا و صدر اعظم آلمان، مملو از این پرسش‌هاست. پرسش‌هایی که جستجوگر اعتلای ملت‌ها و حتی دولت‌های خصم می‌باشد. در بخشی از نامه احمدی‌نژاد به بوش آمده است:

«شنیده‌ام جناب عالی به آیین مسیح (ع) گرایش و به وعده الهی حکومت صالحان در زمین اعتقاد دارید. ما نیز حضرت عیسی مسیح (ع) را از پیامبران بزرگ الهی می‌دانیم که در قرآن بارها از ایشان تجلیل شده است و این کلام از حضرت مسیح (ع) نقل شده است: و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط المستقیم، پروردگار من و شما الله است. پیامبران صلح و آرامش را بر پایه خداپرستی و عدالت و حفظ کرامت انسانی برای همه بشریت خواسته‌اند. آیا اگر همه ما به این مبانی، یعنی توحید و خداپرستی، عدالت و حفظ کرامت و عزت انسانی و اعتقاد به روز واپسین معتقد و متعهد شویم، نمی‌توان بر مشکلات امروز جهان که نتیجه دوری از اطاعت خداوند و آیین پیامبران است، فائق شد و بهتر و زیباتر نقش آفرینی کرد؟ آیا اعتقاد به این مبانی، صلح و دوستی و عدالت را گسترش نمی‌دهد و تضمین نمی‌کند؟ آیا

مبانی مزبور آیین نوشته یا نانوشته اکثریت مردم جهان نیست؟ آیا جناب عالی این دعوت را اجابت نمی‌کنید؟ بازگشت حقیقی به آئین پیامبران به توحید و عدالت، به حفظ کرامت انسانی و به اطاعت از خداوند و رسولان او. جناب آقای رئیس‌جمهور!

نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که اگر حکومتها در طرق ظلم و ستم باثبات، نمی‌توانند پایدار بمانند. خداوند سرنوشت بشریت را به دست آنان نسپرده است. خداوند جهان و انسانها را رها نکرده است.

آیا حمایت از چنین رژیم (اسرائیل) حمایت از تعلیمات حضرت مسیح (ع) یا حضرت موسی (ع) یا منطبق با ارزشهای لیبرالیستی است و آیا واگذار نمودن حق تعیین سرنوشت تمام سرزمین فلسطین به صاحبان اصلی آن که در داخل و خارج فلسطین هستند، اعم از مسلمانان و یهودیان و مسیحیان، با اصول دموکراسی و حقوق بشر و تعلیمات انبیاء منافات دارد؟ اگر منافات ندارد، چرا با همه‌پرسی مخالفت می‌شود؟

امروز توجه مردم جهان به سوی یک کانون اصلی، رو به افزایش است و آن کانون، خداوند یگانه است و صد البته مردم با خداپرستی و تمسک به آئین پیامبران بر مشکلات خود پیروز خواهند شد. سؤال جدی من این است آیا شما نمی‌خواهید آنان را همراهی کنید؟

آقای رئیس‌جمهور!

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، جهان به سمت خداپرستی و عدالت به پیش می‌رود و اراده خداوند بر همه چیز غلبه خواهد کرد.»

سقراط نیز با سؤالات پی‌درپی خود دانشمندان و خبرگان سفسطه جوی زمانه را به چالش می‌کشانید. سقراط در طرح دیالکتیک خو سوء نیتی نداشت. او تلاش می‌کرد شبهات وارده بر اذهان را با طرح سؤال و جواب رفع کند. می‌توان گفت او مبدع نوعی «دیالکتیک استعلایی» بود، روش تعلیم او با روش متعارف و جاری زمانه متفاوت بود. و این «متفاوت نمایی» نه ناشی از کبر و غرور، که ردیه‌ای بر مشهورات و شبهه یقینیات بود. برخی لیبرال‌های حزبی که به احمدی‌نژاد می‌تازند به روشنی هرچه تمام، یورش خویش را به اصرار احمدی‌نژاد بر متفاوت نمایی‌اش با زمانه مربوط دانسته‌اند. حتی یکی از این افراد مقاله‌ای را در مذمت رئیس‌جمهور ذیل عنوان «متفاوت نمایی» احمدی‌نژاد نگارش کرده است. غافل از اینکه این نه به سفسطه‌گری بلکه به روش سقراطی وی در ضدیت با امور شبه یقینی حاکم بر زمانه بازگشت دارد.

روش سقراطی، روشی است که «تعریف» دقیق، جامع و مانع را جستجو می‌کند. در منظومه فکر سقراطی بین معرفت و فضیلت پیوندی وثیق وجود دارد. نمی‌توان عادل بود، اما در عین حال از عدل و ظلم، تعریف جامع و مانعی ارائه نکرد و نیز از آن دو اطلاعی نداشت. آیا می‌توان هم پاسدار «گواتانامو» و «ابوغریب» بود و هم حافظ دموکراسی بود؟!

اساساً منطق رئیس‌جمهور در بهره‌مندی از روش سقراطی در سیاست خارجی و به‌خصوص در مذاکرات هسته‌ای بر بازشناسی «جدل» و عناصر «سفسطه» از حقیقت مباحثه بازگشت دارد. چون آموزه سقراطی به وی آموخته است که فراوانند گفتگو گران حرفه‌ای که از روی سفسطه در مقابل ایرانیان می‌نشینند و مذاکره را نه برای کشف حقیقت و حصول به نتیجه‌ای حقیقی، که از سر تضييع حق ایرانی دنبال می‌کنند. ناگفته پیداست که احمدی‌نژاد و آحاد ایرانیان تجربه تلخ «طرح گفتگوی انتقادی» اروپاییان با ایران را به رأی‌العین دیده‌اند، گفتگویی که نه صورت «دیالوگ»، بلکه تغلب یک‌جانبه‌گرایی، و سفسطه‌گرانه و «مونولوگی» متکبرانه بوده است، گفتگویی که شرط اولش، سقیم و عقیم بود و دیالوگ را در شأن و مرتبه‌ی طرف ایرانی نمی‌دانست و اصرار می‌ورزید تا آن را با پیش‌نیاز «انتقادی» مشروط سازد. بی‌شک پذیرش این نوع گفتگو از قانون، از خرد و فنون منطقی به دور است. علاوه بر این پذیرش آن، نوعی تمکین به قواعد پیشینی نظام سلطه در حوزه دیپلماتیک به شمار می‌آید. احمدی‌نژاد این نوع گفتگو را به دور از آداب مباحثه و مذاکره دانسته و بر ضرورت تساوی همه ارکان مذاکرات دوجانبه اصرار کرد. رئیس‌جمهور اما با کاربست روش سقراطی بدین وضع پایان داد و با الغای سیاست انفعالی، رویکردی تهاجمی در سیاست خارجی پدید آورد، سیاستی که رهبری فرزانه اسلامی آن را مستحسن شمرده و عدول از آن را به مصلحت این مملکت و ملت نمی‌دانند. ثانیاً وی با اینکه

بارها بر عنصر مذاکره تأکید کرده، اما معتقد است تن دادن به شروط پیشینی خصم در مذاکره، خروج از شرط اعتدال، موازنه و عدل خواهد بود.

در آیین سقراطی احمدی‌نژاد، گفتگو و مباحثه دارای شرایطی ویژه می‌شود. شرایطی که استقرار هر عنصری در جای خود الزامی است. خود وی در این باره چنین می‌گوید:

«...ملت ایران هیچ‌گاه دربارهٔ حقوق مسلم و قطعی خودش با هیچ کس مذاکره نخواهد کرد. ما یک ملت اهل گفتگو و مذاکره هستیم. ما دربارهٔ مسائل جهانی، دغدغه‌های مشترک داریم، و دربارهٔ رفع سوءتفاهمها از فضای بین‌الملل گفتگو می‌کنیم، اما هیچ‌گاه دربارهٔ اینکه در کشور خودمان چگونه زندگی بکنیم، چگونه تصمیم بگیریم، چگونه قدم بزنیم، از کدام فناوری استفاده بکنیم و اقتصاد خودمان را چگونه بسازیم، با کسی مذاکره نخواهیم کرد. مذاکره ما در چارچوب مسائل بین‌المللی و در جهت دغدغه‌های مشترک خواهد بود. اینکه عده‌ای فکر بکنند بخواهند راجع به استقلال ما، حق حاکمیت ما و سرنوشت ما با ما مذاکره بکنند، بدانند که سخت در اشتباه هستند.»

در روش سقراطی رئیس‌جمهور، دربارهٔ تمامی امور پیشینی و پسینی گفتگو اندیشه می‌شود. از این رو و براساس آموزهٔ سقراط - که وی تمنای تحقق آن را در دولت شهر آتن داشت - هر فرد قادر بود با تعلیم و تربیت به هر مرتبه‌ای که می‌خواهد برسد؛ احمدی‌نژاد نیز پیشاپیش، گروگانگیری کشورها را از سوی برخی دول دیگر مردود دانسته و سعهٔ وجودی ایرانیان و تمامی ملت‌های جهان را بی‌نیاز از قیم اعلام کرد از این رو در منطق رییس‌جمهور تحصیل فناوری اتمی متعلق به ژن‌هایی خاص نمی‌باشد و همه به ویژه ایرانیان هوشمند قادرند سنگرهای کلیدی دانایی و علم را بگشایند. بر این اساس وی اعتقاد دارد:

«در هر موضوعی هم که مذاکره کنیم، مذاکره باید در فضای عادلانه و از موضع برابر و عادلانه باشد. اگر خیال بکنند از یک طرف تهدید بکنند و از یک طرف به قول خودشان یک چماق را بالای سر ملت ایران نگه دارند و از آن طرف بگویند مذاکره کنید، بدانند که ملت ایران مطلقاً چنین فضایی را رد خواهد کرد و کوچک‌ترین فرصتی برای گفتگو و مذاکره باقی نخواهد ماند...»

ثالثاً، منطق رئیس‌جمهور که به نظر نگارنده ابتناء یافته بر فنون و آموزهٔ سقراطی است، حکم می‌کند که آدمی مقهور نخوت و تکبر بیگانگان سفسطه‌جو در ظرف مکانی مذاکره نیز نشود. وی خود با زبانی حزن‌آلود و دلی پرغصه برخی رفتارهای غیر مسوولانهٔ یکی از رؤسای ارشد کشور را در زمانهٔ موسوم به «تنش‌زدایی» چنین نقد می‌کند:

«یکی از غصه‌های در دلم این است که دیدیم یکی از مسئولین جمهوری اسلامی به اروپا رفته بود، ۲۰۰ متر راه رفت تا به آن آقایی رسید که آن بالا ایستاده بود. من همان روز غصه‌ام شد. گفتم خدایا شرایطی فراهم کن که این تلافی بشود. مسلمان عزیز است. اینها چه کسانی هستند؟ یک مشت فاسد مشروب‌خوار بداخلاق بی‌ایمان که می‌خواهند برای ما هارت و پورت بکنند. اینها چه کسانی هستند؟ ما باید موضع برخوردمان را تنظیم بکنیم. ولی باید تدبیر بکنیم. باید بدانیم این کلام خداوند است، آنها تا همهٔ دین ما را از ما نگیرند از ما راضی نمی‌شوند. دیدیم که نشدند، درست در دورانی که بیشترین امتیاز را دادیم، عقب‌نشینی کردیم، تنش‌زدایی کردیم، طرح حمله به ایران را تهیه کرده بودند که خدا پایشان را در گل فرود برد.»

پس در منطق رئیس‌جمهور سفسطهٔ مغربیان حتماً مأخوذ از کلام و صرفاً به رفتار حین مذاکره مربوط نمی‌باشد. بلکه حتی نوع انتظار و شکل ایستادن ژاک شیراک هم می‌تواند مؤید ظهور رفتاری سفسطایی باشد. در این منطق هر کاری باید مبتنی بر برهان باشد. رئیس‌جمهور مکرراً در جستجوی دلیل و برهان است. او مکرر گفته است:

«آخر به چه دلیلی؟! یک کسی باید برای ما و نظام اسلامی حجتی بیاورد که شما به این دلیل کوتاه بیایید که ما فردا بتوانیم در پیشگاه الهی جواب بدهیم. باید باور کنیم که اینها توخالی‌اند. باید قدرت خودمان را بشناسیم، والا اسیر اینها می‌شویم. هر روز دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند ما می‌خواهیم ایران را منزوی کنیم. ما می‌خواهیم ایران را بگیریم. آخر شما کی هستید؟ چه کاره عالم هستید؟ اصلاً شما غلط می‌کنید راجع به ایران این طوری حرف می‌زنید.»

این که می‌گوییم احمدی‌نژاد قهرمان استفاده از دیالکتیک سقراطی در سیاست خارجی و به‌خصوص نهضت ملی هسته‌ای است، از آن می‌باشد که او در تعاریف «کلی‌بی‌بنیاد» حکمرانان سوفیست عصر جدید متوقف نمانده و با شیوه‌ای استقرایی و به مدد سؤال‌های مکرر و پی‌درپی، ایرانیان را آن‌چنان درجدل مابین خود و حاکمان مسلط زمانه و نیز آژانس انرژی اتمی آبدیده کرده است که مجموعهٔ آن در فرایندی ملی به حکم کلی‌ای مبنی بر ملازمهٔ ضروری

«حقوق» مسلم ملت و «انرژی» هسته‌ای منتهی گردید. در این منطق، وجود دائمی کشورهای بر خوردار از حقوق بی‌پایان، ابدی و ازلی از یک سو و نیز ملت‌ها و دولت‌هایی مکلف در همه‌ی زمان‌ها از سوی دیگر، از امور پیشینی بی‌بنیاد و جزو مشهورات زمانه است.

لذا رئیس جمهور بی‌اعتنا به مشهورات زمانه، «ذات» و «ماهیت» انرژی را نزد ملت واکاوی کرده و به فواید این دانش پیچیده، از اصلاح بذر زراعی گرفته تا امور پزشکی و قابلیت جایگزینی آن در برابر سوخت رو به اتمام فسیلی، در جمع مردمان تمامی استان‌های این مروز و بوم سخن گفت. در هر یک از میادین شهر و شاید همان «آگورای آتن» او و ایرانیان، مفاهمی ملی را حول نهضت هسته‌ای که تثبیت انرژی هسته‌ای یکی از ثمرات آن بود، سامان دادند. در این دیالکتیک سقراطی آنگاه، حکمی کلی صادر شد که اگر این انرژی خوب است، پس همیشه و برای همه خوب بوده! و برای همگان مفید می‌باشد! چه اینکه از منظر رئیس جمهور و ملت ایران «تعریف» باید جامع و مانع باشد. «تعریف» باید بنیاد و چارچوب داشته باشد. گو اینکه سقراط می‌گفت من یک یونانی یا یک آتنی نیستم، بلکه شهروند دنیایم. وی شغل مادر خویش را «مامایی» و روش خود را نیز همانند یک «ماما» کمک به کودکان در زاده شدن معرفی می‌کرد.

از این رو معتقدیم حرکت کردن احمدی‌نژاد در صحنه مذاکرات و مباحثات اتمی با غرب سیاسی از راه استقراء و متعاقباً صدور «حکم کلی» مبتنی بر «کلیات عقلی» «concept du philosophie» از مهمترین رموز موفقیت ملت ایران در پیروزی نهضت ملی هسته‌ای به شمار می‌آید. سقراط که مبدع و مؤسس این روش است، از راه استقراء به سوی کلیات حرکت می‌کرد، و در طی مسیر مکرر از «شواهد جزئی» و از «قدرت مثل‌ها»، مدد می‌جست. احمدی‌نژاد با بیان ویژگی‌های مباحثه و مذاکره مابین دولت اسلامی و مغربیان حول انرژی هسته‌ای و افشای فن جدلی و سفسطه جوانه آنها در یک سخنرانی عمومی به ایرانیان چنین می‌گوید:

«ما بعد از نزدیک به سه سال مذاکره مطمئن شدیم که آنها اصولاً با پیشرفت، رشد و بالندگی و رشد علمی و فنی ملت ایران مخالفاند. ببینید حرفهایی که به ما می‌زنند چقدر جالب است. به ما می‌گویند شما نیازی به انرژی هسته‌ای ندارید. ما می‌گوییم چطور شما نیاز دارید؟ اگر چیز بدی است، شما چرا دارید؟ اگر چیز خوبی است، ما چرا نداشته باشیم؟ به ما می‌گویند شما چون سوخت فسیلی دارید نباید از این حق برخوردار بشوید. ما می‌گوییم که ما دهها سال است سوخت فسیلی را داریم به شما می‌فروشیم. ما می‌گوییم که سوخت فسیلی به زودی تمام خواهد شد. علاوه بر آن ما از تحقیقات و فناوری هسته‌ای برای کشاورزی، پزشکی، صنعت و دهها عرصه تخصصی دیگر استفاده خواهیم کرد. چطور شما می‌خواهید ملت ما را عقب نگهدارید؟ آنها به ما می‌گویند که شما اصلاً نیازی به انرژی هسته‌ای ندارید. شما اصلاً انرژی هسته‌ای را برای چه می‌خواهید؟...!!»

کاربست روش سقراطی در تثبیت نهضت هسته‌ای ایران، البته به رشد قوای فکری جهانیان نیز بدل شد. چه اینکه شهروندان دهکده جهانی، به سیاست‌های دوگانه حکمرانان این دهکده پی برده و دریافتند که استدلال‌های احمدی‌نژاد بیش از اینکه «جدل»، «مخاصمه» و «اسکات خصم» در گفتگو باشد، مؤید آن است که مغربیان راه حصول به انرژی اتمی را در مرزهای شکننده «با خود بودن» و «برخود بودن» تعریف کرده‌اند. تعریفی که ارتقای سیستم‌های جنگ افزار اتمی جنایت کاران جنگی و انسانی «هیروشیما» و «ناکازاکی» را بر می‌تابد اما دسترسی ایرانیان به چرخه تولید دانش هسته‌ای صلح آمیز را به رسمیت نمی‌شناسد و در روند تحقق آن مانع می‌تراشد.

احمدی‌نژاد یکی از این روش‌های سفسطه جویانه‌ی طرف خارجی را خود چنین توضیح می‌دهد:

«در نیویورک، یکی از خبرنگاران سؤالات متعددی حول انرژی هسته‌ای ایران پرسید و چون با پاسخ‌های مستند و منطقی من مواجه شد، و انبان خویش را تهی از سؤالات دیگر یافت، گفت: آخر! بعضی از کشورهای غربی به نیت!! شما مشکوک هستند و می‌گویند ما به ایرانی‌ها در احتمال ساخت بمب هسته‌ای مشکوک هستیم، اما من به او گفتم مگر شما تفتیش عقاید می‌کنید؟ شما که می‌گفتید مخالف تفتیش عقایدید؟! چگونه نیت ما را می‌خوانید و براساس آن تصمیم می‌گیرید؟»

احمدی‌نژاد سپس با استفاده از منطق سقراطی به پرسش‌گر یادآور می‌شود که:

«اتفاقاً ما، هیچ به نیت شما مشکوک نیستیم! ما به نیت شما یقین داریم. چرا که می‌دانیم زرادخانه‌های شما پر از

سلاح‌های هسته‌ای است!!»

در سنت ارسطویی، مباحثه دو سویه و دو وجه دارد: «واضع بحث» و «ناقص وضع» که در سنت اسلامی ما، این دو سویه، به ترتیب «مجبیب» (خ‌قبول کننده نظر) و «سائل» (خ‌ناقص نظر) اطلاق می‌شود. سقراط به دلیل غلبگی سوفسطائیان و رسالتی که برای اصلاح زمانه‌ی خویش در خود احساس می‌کرد، هیچگاه در مقام واضع بحث نبود و همواره ناقص مباحث و مشهورات عصر آتن بوده است. سقراط مناظره گر و پرسش مدار است.

احمدی نژاد پرسشگر و نیز چالش‌گر لیبرال دموکراسی در موضوع انرژی اتمی است، اصلاً رسالت او متفاوت‌نمایی در مواجهه با مشهورات زمانه و امور شبه‌یقینی در عصر تغلب فیزیکی لیبرال دموکراسی است. از این رو او پس از فروپاشیدن براهین سفسطه‌جویان، طرف غربی را دست انداخته و با شأنی معلم گونه اما در جایگاه یک سیاست ورز، مغربیان را چنین به چالش می‌کشد که:

«جالب است! می‌خواهند عدم چیزی را برای ما اثبات کنند! می‌گویند عدم انحراف فعالیت‌های شما برای ما اثبات نشده است».

او سپس در «مقام ناقص وضع» می‌گوید:

«مگر عدم اثبات شدنی است و می‌توان عدم را اثبات کرد. عدم وجود ندارد که بخواهید اثباتش کنید. شما باید انحراف را اثبات کنید! و سندی هم برای این ادعا ندارید».

رئیس‌جمهور پس از این، حکمی کلی صادر می‌کند که:

«این روش برخورد با ایران، بازی با کلمات و نوعی تبلیغات است»

و آن را مخصوص زمانه «قرون وسطی» می‌شمارد و مجدداً تأکید می‌کند:

«می‌گوییم موضوع «عدمی» قابل اثبات نیست».

وی در ادامه با طعنه‌ای سقراط گونه می‌گوید:

«ما تا صد سال دیگر هم نمی‌توانیم اعتماد شما را جلب کنیم. چون شما اساساً با پیشرفت مخالفید! چطور ما می‌توانیم عدم چیزی را اثبات کنیم؟ شما که آمدید همه جا را دیدید و هیچ نشانه‌ای از انحراف هسته‌ای ما پیدا نکردید، می‌گویید تا مطمئن نشده‌ایم، صبر کنید. ۵ سال دیگر؟ ۱۰ سال دیگر؟ آنها می‌خواهند فاصله بین خودشان و کشورهای پیشرفته با کشورهایی مثل ما همیشه ثابت بماند. آنها می‌خواهند این انرژی فاخر و ارزشمند در اختیار خودشان باشد تا وقتی که ملتها نیاز پیدا کردند، قطره قطره و به قیمت پدرشان به ملتها بفروشند و در کنار آن تحمیلات سیاسی را بر ملتها بار بکنند به ما می‌گویند، صبر کنید تا اعتماد حاصل بشود. مواد ۳ و ۴ و ۶ معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای مشهور به NPT به صراحت بر حق ملتهای عضو برای داشتن انرژی هسته‌ای تأکید می‌کند و آنجا می‌گوید هیچ امری حتی بازرسیها هم نمی‌تواند مانع از دسترسی ملتها به حق داشتن فناوری هسته‌ای بشود».

احمدی‌نژاد پس از نمایاندن تناقض‌های حاکم بر صورت‌های جدلی سفسطه‌جویان در پرونده هسته‌ای و افشای فنون جدلی و حقیقت‌گریزانه آنها، موضوع «صلاحیت عمومی» جبهه حاکم بر دنیا و به اصطلاح ارزیابان و «راستی آزمایان» را مورد واکاوی قرار داده و سیره عملی ایشان را هم برای «داوری» فاقد وجهت معرفی می‌کند.

سقراط که معلم بزرگ اخلاق بود نیز به طایفه قدرت‌طلب سوفیست اظهار می‌کرد، باید معیاری «اخلاقی» و «کلی» را به عنوان مبنای نظم بپذیریم، چه در غیر این صورت، شاهد پریشانی افکار و تشتت در زمانه خواهیم بود، احمدی‌نژاد با استفاده از این روش می‌افزاید:

«امروز بعضی از این کشورهایی که عضو آژانس هستند، خودشان معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را امضا نکرده‌اند، خودشان سلاح هسته‌ای دارند، آن وقت در آژانس نشسته‌اند، می‌خواهند برای ملت ما و امثال ملت ما تصمیم بگیرند. آنها حتی آن قدر رویشان را زیاد کرده‌اند که به ملت ما می‌گویند شما حتی حق تحقیقات هم ندارید. بعضی از این کشورها اصولاً عضو آژانس هم نیستند. ما به آنها می‌گوییم، شما چرا بعضی از این اشغالگران منطقه را به سلاح هسته‌ای مسلح کرده‌اید؟ چرا از آنها احساس نگرانی نمی‌کنید؟ می‌گویند آنها عضو آژانس نیستند، معاهده NPT را امضاء نکرده‌اند. ما می‌گوییم عجب! معاهده NPT برای جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای و حمایت از کشورهایی مثل ما بود. ظاهراً قرار بر این است، کسانی که عضو آژانس نباشند و معاهده NPT را امضاء نکنند از حقوق بیشتری برخوردار باشند...».

آری! و بالاخره کاربست منطق سقراطی رئیس‌جمهور نتیجه داد. احمدی‌نژاد با اعتقاد به قدرت براهین خود و

بی‌اعتنا به ارباب برخی مرعوبین داخلی و نیز غوغای طایفه سفسطه‌جوی مسلط بر عالم، در کوچه‌ها و میادین شهرهای ایران، همه مؤلفه‌های قدرت ملی حاصله از انرژی اتمی را، سقراط گونه با مردمان ایران زمین و دیگر ملل دنیا طرح کرد. این بار رییس جمهور ایران به جای طرح «تمرین دموکراسی»، خود و ایرانیان را به «تمرین ایستادگی» فراخواند به گونه‌ای که اکنون ایرانیان به تمامی فنون مذاکره غرب سیاسی با خویش در پرونده اتمی پی برده و دیگر رازی نمانده که رئیس جمهور از آن با ایرانیان سخن نگفته باشد.

حُسن ختام این گفتار را به مفاهمه‌ای سقراطی ما بین مردم و احمدی نژاد اختصاص دادیم. گفتگویی که شاید بتوان آن را باز اندیشیده‌ی مباحثات آتی‌ها و سقراط در آگورای (میدان‌ها) دولت شهر آتن به شمار آورد مباحثاتی که برخی نمایندگان خبری نظام سلطه آن را به صورتی مستقیم برای جهانیان مخابره می‌کردند:

«... آنها می‌دانند که دیگر با فشار بیرونی، قطعنامه صادر کن، بیانه صادر کن، جنگ روانی درست کن، تبلیغات درست کن، اخم کن، قیافه بگیر، فریاد بزن، ملت ایران عقب‌نشینی نخواهد کرد، امروز آمده‌اند یک طراحی جدید کرده‌اند! یکی پس از دیگری برای ما پیغام می‌دهند. اینجا می‌آیند و می‌روند، نامه می‌دهند و تلفن می‌زنند می‌گویند آقا! ما حاضریم تمام حقوق هسته‌ای شما را بپذیریم! قبول کنید. اما شما یک کاری کنید! دقت کنید. می‌گویند ما حاضریم همه‌اش را بپذیریم، اما شما بیایید این چرخه سوختی را که راه انداخته‌اید، این را به بهانه‌ای، مدتی قطع کنید. اول به ما می‌گفتند شش هفته، شما این شش هفته را قطع کنید. ما می‌آییم و با شما مذاکره می‌کنیم. بعد از شش هفته، دوباره شما ادامه بدهید. ما گفتیم. جواب ما چه باشد؟ آره یا نه؟ شما می‌پذیرید؟

حُضار: نه!

ما گفتیم برای چه شش هفته؟ گفتند آخر در شش هفته مذاکره کنیم!

گفتیم خب! آنکه آنجا کار می‌کند دیگر مزاحم مذاکره ما نیست! شما تشریف بیاورید. ما با هم مذاکره می‌کنیم. بعد گفتند: آقا شما چهار هفته (یک ماه) این را قطع کنید. گفتیم نه. گفتند دو هفته، گفتند یک هفته. الان به ما می‌گویند آقا اگر شده شما یک روز دلیل فنی بیاورید بگویید مثلاً فلان سیمش قطع شده، به دلیل فنی ما آن را قطع کرده‌ایم!! ما با اجازه شما گفتیم یک روز هم قطع نمی‌کنیم!

حالا آنها چرا می‌گویند یک روز قطع کنید؟ حالا آنها چرا اصرار دارند که یک روز قطع شود؟ این نکته مهمی است. من خواهش می‌کنم دقت کنید! آنها پیش خودشان خیال کرده‌اند که ملت ایران هم مثل خود آنهاست. یک فهرستی از پیشنهادها تهیه کرده‌اند. دقت کنید! می‌خواهند بگویند یک روز قطعش کنید، بیایید مذاکره! به محض اینکه قطع شد و مذاکره شروع شد، یک فهرستی از پیشنهادها بدهند که ملت ایران! ما به شما نیروگاه، صنعت، پول، وام و... می‌دهیم، بیا مذاکره کن! به محض اینکه ما بعد از یک روز بخواهیم، کلید بزنیم، می‌گویند یک روز دیگر صبر کن، حالا بیا مذاکره کنیم. حالا یک روز صبر کردی، دو پیشنهاد جدید!! می‌گویند بیا مذاکره. روز سوم، ادامه بده، ادامه بده، آن وقت امیدوارند که بعضی از عناصر خود باخته در داخل کشور وقتی آنها آن پیشنهادهای به ظاهر چرب و شیرین می‌دهند، در داخل راه بیفتند و فشار بیاورند و بگویند آقا! حالا یک روز صبر کردی، اینها پیشنهادهای خوبی است، یک روز دیگر صبر کن ببینیم چه می‌شود. یک روز دیگر صبر کن! این توطئه است!

این یک طرف سکه طراحی آنهاست. طرف دومش چیست؟ آنها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. این را مطمئن باشند. خودشان هم می‌دانند ایران هسته‌ای شده، قبلاً می‌خواستند جلو ما را بگیرند که نشویم. خب حالا شده‌ایم! می‌خواهید از ما پس بگیرید؟ چه چیزی را می‌خواهید از ما پس بگیرید؟ شما که چیزی را به ما نداده‌اید که از ما پس بگیرید! ما خودمان به دست آورده‌ایم. آن ملتی که انرژی هسته‌ای را با دست خالی بدست آورده است، همان ملت قادر است که با دست خالی از انرژی هسته‌ای خودش دفاع کند. آن طرف سکه‌اش این است که یک جو تبلیغاتی درست کنند، آقا ما می‌خواهیم تحریم کنیم، یکی بیاید بگوید آقا حالا شما اگر می‌خواهید حمله نظامی کنید، فلان جاها را بزن، بهتر است! او می‌گوید نه! نه! اینجا را بزن بهتر است! او می‌گوید حالا که می‌خواهی حمله نظامی کنی، گسترده حمله کنی بهتر است! آن یکی می‌گوید: نه!، گسترده نه بعضی جاها را بزن بهتر است! یک جوری حرف می‌زنند که انگار مثلاً حالا آن قدر آدمهای شجاع و با دل و جرأت دارند که بخواهند از این تصمیمات بگیرند. یک فضای تبلیغاتی روانی در دنیا درست کنند، باز دوباره همان آدمهایشان زیانهایشان را باز کنند که آقا! بحران می‌شود! آقا خطر هست! وقتی که اینها می‌آیند و می‌گویند با مذاکره حاضریم این را به شما بدهیم، شما چرا محکم ایستاده‌اید و مقاومت می‌کنی؟ حالا کوتاه بیا و برو توی دل مذاکره. جواب ما چیست؟ بپذیریم یا نه؟

حُضار: نه!

البته در پایان این گفتار باید اذعان نمود که مؤسس و قهرمان مواجهه دیالکتیک شریعت گرایانه با غرب جدید حضرت امام خمینی(ره) است. گو اینکه ایشان نیز در برخورد با پرسشگران سوفیست زمانه در بدو پیروزی نهضت اسلامی از چنین روشی سود جستند. اتفاقاً بازهم ردپای خبرنگار مجلهٔ تایم قابل رصد کردن و رؤیت است. خبرنگار مجلهٔ تایم در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۹ بالحنی غیر مؤدبانه و خارج از نزاکت و ادب بحث و پرسش از امام خمینی چنین می‌پرسد: «شما زندگی خیلی منزوی داشتید، شما اقتصاد جدید و حقوق روابط بین‌المللی را مطالعه نکرده‌اید. تحصیل شما مربوط به علوم الهی است، شما در سیاست و گرفتن و دادن یک زندگی اجتماعی نبوده‌اید. آیا در ذهن شما این شک را به وجود نمی‌آورد که ممکن است عواملی در این معادله باشد که شما نتوانید آن را درک کنید؟!»

امام خمینی، اما در پاسخ چنین می‌گوید: «ما معادلهٔ جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطهٔ آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک حمله گرفته‌ایم، از هر عادل‌ی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم، حال شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگر را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ «سازمان ملل» و «شورای امنیت» و سایر «سازمان‌های شورا» را بر این پایه بنا کنند نه بر پایهٔ نفوذ سرمایه‌داران و قدرتمندان که هر موقعی خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند: آری! با ضوابط شما من هیچ نمی‌دانم! و بهتر است ندانم!!»

از نظر نگارنده این پرسش و پاسخ در حضور امام خمینی(ره) علاوه بر این که مؤید فرضیه و نظریهٔ این گفتار می‌باشد، خود گویای آن است که ادعای بازگشت به خاستگاه و رویکردهای انقلاب اسلامی در دولت نهم، ادعایی توأم با برهان و استدلال می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- حمید عنایت، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، انتشارات زمستان، چاپ سوم، ۱۳۸۱
- ۲- تقریرات دکتر کریم مجتهدی دربارهٔ آشنایی با فلسفه غرب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵
- ۳- رضا داوری اردکانی، دربارهٔ غرب، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹
- ۴- محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، انتشارات زوآر - ۱۳۸۱
- ۵- بهاء‌الدین بازارگارد، تاریخ فلسفه سیاسی(جلد یک)، انتشارات زوآر - ۱۳۸۲
- ۶- کمال پولادی، تاریخ اندیشهٔ سیاسی در غرب از سقراط تا ماکیاول - انتشارات مرکز - ۱۳۸۲
- ۷- ابوالقاسم طاهری، تاریخ اندیشهٔ سیاسی در غرب، انتشارات قومس - ۱۳۷۴